



« بررسی دو واژه "رحمن" و "رحیم" از نظر صرفی ،

لغوی و تفسیری و ارتباط بین این دو »

نام پژوهشگر : امین احمر

استاد راهنما: حجت الاسلام قائد رحمتی (زید عزه)

مقطع تحصیلی : پایه اول

شماره پرونده : ۹۶۵۰۲

مدرسه علمیه آیت الله بهجت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## باسمه تعالی

بررسی دو واژه «رحمان» و «رحیم» از نظر صرفی، لغوی و تفسیری و اتباط بین این دو.

### - فصل اول: مفهوم شناسی

- ۱- علم صرف.
  - ۲- علم لغت.
  - ۳- علم تفسیر.
  - ۴- صفت مشبیه.
  - ۵- اسم مبالغه.
- فصل دوم: بررسی و تبیین صرفی و لغوی دو واژه «رحمان» و «رحیم»

- ۱- تعریف صفت مشبیه و اقسام آن
- ۲- تعریف اسم فاعل و بیان ارتباط آن با صفت مشبیه
- ۳- تعریف اسم مبالغه و اقسام آن و ارتباط آن با اسم فاعل

### - فصل سوم: بررسی تفسیری دو واژه «رحمان» و «رحیم».

- ۱- بررسی «الرحمن» و «الرحیم»
- ۲- رحمت فراگیر و رحمت ویژه.
- ۳- رحمت رحمانیه و رحیمه در قرآن.
- ۴- استتار وصف غضب در «الله» و «الرحمن»
- ۵- بحث روایی

## چکیده:

واژه های رحمان و رحیم از جمله پرکاربردترین واژه های قرآنی می باشند. در این پژوهش سعی شده است به بیان شباهت ها و تفاوت های این دو واژه از نظر صرفی، لغوی و تفسیری پرداخته شود.

این دو کلمه دارای معانی ای از جمله: رقت، رأفت، عطوفت، حبّ، شفقت و ... می باشد. از لحاظ صرفی نیز ((رحمان)) صیغه مبالغه بوده و بر کثرت دلالت می کند و ((رحیم)) صفت مشبهه که ثبات و بقاء را افاده می کند و هر دو از نظر دلالت بر ذات شبیه اسم فاعل بوده و تفاوت آن ها در این است که صفت مشبهه بر ذاتی که معنایی به نحو دائمی قائم بر آن است دلالت دارد ولی اسم فاعل بر ذاتی که معنایی به نحو حدوثی قائم بر آن است دلالت می کند و ارتباط اسم فاعل با صیغه مبالغه در این است که هر دو در ذات و معنی اشتراک دارند و اختلاف آن ها در درجه کمی یا زیادی این معنی برای ذات است.

از مبحث تفسیری نیز به این رسیدیم که رحمان بر رحمت مطلق و فراگیر و رحیم بر رحمت خاص الهی دلالت دارد.

**کلید واژه:** بررسی، رحمان و رحیم، لغت، صرف، صفت مشبهه، صیغه مبالغه، تفسیر

## مقدمه:

کلمات «رحمن» و «رحیم» از مهم ترین اصطلاحات قرآنی است. این اصطلاحات در قرآن کریم بسیار به کار رفته اند که واژه «الرحمن» همراه با مشتقات اش در سراسر قرآن کریم ۱۵۷ مرتبه و واژگان «الرحیم» و «رحیم» و «رحیما» جمعاً ۱۶۶ مرتبه تکرار شده است. که این نشان دهنده اهمیت این دو واژه می باشد. و این در حالی است که عده ی بسیاری با مفهوم دقیق این دو واژه آشنا نیستند.

حال برای پی بردن به مفهوم دقیق این دو واژه و بسیاری دیگر از آیات و روایات نیاز مند شناخت دقیق این دو واژه هستیم. که برای شناخت تنها استفاده از یک رویکرد نتیجه قابل توجهی ارائه نخواهد داد و برای پی بردن به مفهوم دقیق هر واژه ای باید آن را از لحاظ لغوی و صرفی و ادبیاتی بررسی کرد که بدون در نظر گرفتن رویکرد ادبیاتی نمی توان تفسیری قابل قبولی نیز ارائه داد پس ما نخست این دو کلمه را در علم لغت بررسی کرده و سپس با استفاده از کتب معتبر صرفی از جمله: النحو الوافی، علوم العربیه، مغنی الفقیه، شرح الرضی والجدول و کتب دیگر، ساختار صرفی این دو واژه و مباحثی که پیرامون صفت مشبیه، صیغه مبالغه و اسم فاعل است مطرح خواهیم نمود و در آخر از علم تفسیر با کتب مهمی چون المیزان و تسنیم استفاده خواهیم نمود.

## فصل اول: مفهوم شناسی

### ۱- علم صرف

صرف در لغت به معنای گرداندن شیء از حالتی به حالت دیگر یا مکانی به مکان دیگر است.<sup>۱</sup>

«علم صرف» مجموعه قواعدی است که از طریق آن ها، ساختار کلمات و تغییرات گوناگون آن ها و به عبارت دیگر، حالت های غیر اعرابی کلمات شناخته می شود.<sup>۲</sup>

موضوع علم صرف کلمه از جهت ساختار و تغییرات مرتبط با آن است.<sup>۳</sup>

و تحلیل صرفی به این معنا است که کلمه را از جهت ساختار و تغییرات مرتبط با آن مورد بررسی قرار داد.

### ۲- علم لغت:

لغت دانشی است که در آن، کلمات از نظر معنا شناسایی می شود.

در این علم، درباره لازم یا متعدی بودن، ریشه کلمه، حرکت عین الفعل ماضی و مضارع و .. نیز بحث می شود.<sup>۴</sup>

### ۳- علم تفسیر:

تفسیر به معنای بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنست، از قدیمی ترین اشتغالات علمی است، که دانشمندان اسلامی را به خود جلب کرده است.<sup>۵</sup>

در تفسیر گفته اند: «التفسیر، کشف القناع عن اللفظ المشکل، تفسیر، برگرفتن نقاب از چهره الفاظ مشکله است. تفسیر از ریشه فسر الامر به معنای اوضحه و کشف عنه (آشکار نمودن) گرفته شده است. فسر و فسر مانند کشف و اکتشف، مجرد و مزید فیه یک معنا می دهند.

### ۴- صفت مشبیه:

---

<sup>۱</sup> - دانش صرف/ص ۲۷.

<sup>۲</sup> - همان/۲۸.

<sup>۳</sup> - همان/۲۹.

<sup>۴</sup> - همان/ص ۳۵.

<sup>۵</sup> تفسیر المیزان.

صفت در لغت از ریشه (و ص ف) و به معنای: نشان و چگونگی یا ویژگی است<sup>۱</sup> کلمه مشبّه نیز از ریشه (ش ب ه) که در لغت به معنی: تشبیه و مانند کردن و شبیه دانستن است.<sup>۲</sup> و از آنجا که کلمه (مشبّه) اسم مفعول از باب تفعیل می باشد، می توان معنای لغوی «صفت مشبّه» را ویژگی و صفت تشبیه شده دانست و در اصطلاح عبارت است از: اسمی که دلالت می کند بر صفت و ذاتی بر وجه اتّصاف.<sup>۳</sup>

## ۵- اسم مبالغه:

اسمی است که دلالت می کند بر آنچه زیاد است صدور فعل از آن یا زیاد است صدور وصف از آن.<sup>۴</sup> و یا اسمی که با وزن خود، بر فراوانی یک حدث در صاحب خود دلالت کند، «اسم مبالغه» است.<sup>۵</sup> مانند: غفّار (کسی که بسیار آمرزنده است).

## فصل دوم: بررسی و تبیین صرفی و لغوی دو واژه «رحمان» و «رحیم».

### الف) لغوی:

دو واژه رحمان و رحیم دو صفتند که از ماده رحمت اشتقاق یافته اند، که «رحمان» صیغه مبالغه است و بر کثرت دلالت می کند. و «رحیم» صفت مشبّه است که ثبات و بقا را افاده می کند.<sup>۶</sup>

فرهنگ های لغت برای «رحمت» معانی فراوانی مانند: رقت، رأفت، لطف، رفق، عطوفت، حبّ، شفقت و دلسوزی ذکر کرده اند.<sup>۷</sup>

از جمله در کتاب المنجد برای واژه «رحمت» معانی فراوانی ذکر شده که عبارت اند از: شفقت، مهربانی، بخشش، دلسوزی، رحم.<sup>۸</sup>

۱- المنجد/ص ۹۰۳.

۲- المنجد/ص ۲۷۳.

۳- علوم العربیة/جلد یک/ص ۳۶۲.

۴- صرف ساده/ص ۲۲۴.

۵- دانش صرف/ص ۳۶۴.

۶- تفسیر تسنیم/جلد اول/ص ۲۸۰-الجدول فی اعراب القرآن/جلد اول/ص ۲۲ ترجمه تفسیر المیزان/جلد اول/ص ۲۹ و ۳۰.

۷- تفسیر تسنیم/جلد اول/ص ۲۸۰.

۸- المنجد فی اللغة/ص ۲۵۳.

و نیز در کتاب فرهنگ المعجم الوسیط با معانی ای از جمله: رحمت، شفقت و آمرزش آمده است که واژه «الرحمن» به معنای: بسیار بخشنده و بسیار رحم آرونده که فقط در مورد خداوند متعال به کار می رود و برای دیگران نمی توان استفاده کرد.

و واژه «الرحیم» به معنای بسیار رحم کننده، خیلی بخشنده. و جمع آن «رحماء». بخشیده شده، رحمت شده آمده است.<sup>۱</sup>

### ب) صرفی:

دو واژه «رحمان» و «رحیم» از لحاظ صرفی اسم ثلاثی مزید، سالم، صحیح، مذکر و متصرف و مشتق بوده و صفت نیز واقع می شوند با این تفاوت که واژه «رحمان» اسم مبالغه بوده ولی «رحیم» صفت مشبیه می باشد و در این فصل با اسم مبالغه و صفت مشبیه و تفاوت ها و شباهت های این به خاطر نزدیکی با اسم فاعل بیان می شود. تا به ما در پی بردن به ویژگی های دو واژه «رحمان» و «رحیم» و ارتباط بین این دو یاری رساند.

۱- تعریف: صفت مشبیه بر ذاتی که معنایی به نحو دائمی قائم بر آن است دلالت دارد. بنابراین صفت مشبیه سه معنی را در بردارد. معنای مجرد، دائمی بودن معنا، صاحب آن. به عنوان مثال در صفاتی چون جمیل الوجه، چند معنا به ذهن می آید:

۱- معنای مجردی که وصف یا صفت نامیده می شود، که در اینجا جمال است.

۲- ذاتی که این معنا را در بردارد و صفت بدون آن به وجود نمی آید. و آن عبارت است از شخصی که صاحب جمال است.

۳- ثبوت وصف برای صاحب آن در همه زمان ها به صورت عام، بدون اختصاص به زمان خاصی، لذا هر سه زمان را شامل است. پس جمیل یعنی جمال برای آن فرد در زمان گذشته و حال و آینده ثابت است.<sup>۲</sup> رضی در امر سوم می گوید: معنای ثبوت در جمع ازمنه از اطلاق آن به دست می آید نه خود لفظ، یعنی مثلاً صفت «حسن» وضعاً دلالت بر شیء دارای حسن دارد، خواه در بخشی از زمان یا همه ی آن، و در خود لفظ دلیلی بر هیچ کدام آ «ها وجود ندارد. و بین هر دو مشترک است.

<sup>۱</sup> فرهنگ المعجم الوسیط/ص ۷۲۱

<sup>۲</sup> - مغنی الفقیه (صرف جامع کاربردی)/ص ۳۳۸



لکن از آنجا که این اَتصاف مطلق گذاشته شده و برخی از زمان ها نسبت به بقیه برتری ندارد، و نفی آن در همه زمان ها نیز صحیح نیست چون فرض آن است که حکم به ثبوت آن شده است. پس باید در یکی از زمان ها واقع شده باشد، از این جهت می گوئیم این اطلاق ظهور در ثبوت آن در همه ی زمان ها دارد، مگر آنانکه قرینه ای برخلاف آن قائم شود، مانند اینکه بگوئید: کان هذا حسناً فقیحاً أو: سیصیر حسناً، أو: هو الآن حسن فقط. بنابر این ثبوت آن در همه زمان ها را دلیل عقل به دست آوردیم نه لفظ صفت مشبیه.

۴- نتیجه ی امر سوم آن است که قائل به دائمی بودن آن معنا و وصف شدیم و این که امر حادثی نیست که منقضی شود، بلکه امر لازم و دائمی است که در طول حیات صاحبش همراه آن است، زیرا معقول نیست بگوئیم این معنا در همه زمان ها همراه اوست بدون آنکه قائل به ملازمه یا شبه ملازمه باشیم. بنابراین زیبایی فرد مثلاً از انسان جدا نمی گردد و اگر هم جدا شود به واسطه ی مرض آن قدر کوتاه مدت است که نسبت به زمانی طولانی تری که دارای آن وصف است می توان آن را ملحق به لازمه نمود.<sup>۱</sup>

## اقسام صفت مشبیه

صفت مشبیه بر سه قسم است:

۱- اصیل: این قسم اکثر موارد صفت مشبیه را شامل می شود، و آن عبارت است از مشتقی که از مصدر فعل ثلاثی لازم متصرف ساخته شده تا دلالت بر ثبوت عام آن صفت برای صاحب خود کند.

۲- ملحق به اصیل بدون تاویل: این قسم بعد از قسم اول دارای کثرت است و آن مشتقی است که بر وزن خاص اسم فاعل و مفعول است. (خواه از ثلاثی یا غیر آن باشد). بدون دلالت آن ها بر حدوث صفت بلکه به واسطه ی قرینه ای بر معنای ثبوت عام دلالت دارد. طریق ساختن این قسم مانند اسم فاعل و مفعول است. اسن قسم در حکم صفت مشبیه است و دلالت و احکام مختلفی آن را دارد مگر وزن آن؛ زیرا بر وزن خاص اسم فاعل آمده است.

۳- جامد مؤول به مشتق: که کمترین آن است، و آن اسم جامدی است که دلالت بر صفت مشبیه دارد. و قابلیت تاویل به مشتق را داشته باشد. این قسم هر چند قیاسی لکن بهتر آن است که کمتر از آن بکار رود.

گاهی نیز یاء مشدده‌ای برای منصوب نمودن آن در آخر آن می‌آید. مانند: «تناولنا شراباً عسلاً طعمه» و مانند «رأیت رجلاً اسداً ابوه أو ثعلباً حارسه» و «هذا قمرٌ وجهه» که تأویل شجاع به ماکر و جمیل برده می‌شود.

## وزن اسم اول:

از آنجا که صفت مشبیه اصیل اصلی تنها از فعال ثلاثی لازم متصرف ساخته می‌شود، پس حتماً افعال آن یا از «فَعِل» است که بعد از آن قرار دارد. و یا «فَعَلَ» که به ندرت از آن می‌آید.

اوزان قیاسی این وزن زیاد است؛ مسهورترین آن‌ها عبارتند از:

۱- اگر ماضی ثلاثی بر وزن فَعِل باشد، در صورتی که دلالت بر:

\* امری به سرعت زائل شدنی و متجدد مستمر داشته باشد، مانند فَرِحَ و حَزِنَ، صفت مشبیه‌ی آن برای مذکر بر وزن «فَعِل» و برای مؤنث بر وزن «فَعَلَةٌ» می‌آید مانند فَرِحَ، كَرِبَ.

\* صفات به کندی زائل شدنی و متجدد مستمر، مانند: خالی یا پر بودن و مانند آن، صفت مشبیه‌ی آن برای مذکر بر وزن «فَعْلان» و برای مؤنث غالباً بر وزن «فَعْلَى» می‌آید. مانند: عطشان و قلمان و صدیان.

\* امر مربوط به خلقت که دائمی و باقی است، مانند: رنگ و عیب و زینت، صفت مشبیه‌ی آن غالباً برای مذکر بر وزن «أفعل» و برای مؤنث بر وزن «فَعْلَاء» می‌آید. مانند: أحمر، أحمور، أكحل.

۲- اگر ماضی آن بر وزن «فَعِل» باشد، بر اوزان زیادی می‌آید: غالباً بر وزن «فَعِيل» مانند شریف، و گاهی بر وزن «فَعَل» مانند ضَخَم، یا «فَعَلَ» مانند حَسَن، یا «فَعَالَ» مانند جَبَان، یا «فُعَالَ» مانند شجاع، یا «فُعَل» مانند صُلب، یا «فَعِل» مانند مِلح، یا «فَعِل» مانند نَجِس، یا «فَاعِل» مانند طاهر.

برخی از این اوزان مقصور به «فَعُل» است، مانند «فَعَلَ» و «فَعَالَ» و «فُعَالَ» و برخی مشترک با «فَعِل» است، مانند «فَعِيل» بخیل، «فَعَل» مثل سبط، «فَعِل» مثل صِفر، «فُعَل» مثل حُرّ، «فَعِل» مثل فَرِح، «فَاعِل» مثل صاحب.

۳- اگر ثلاثی لازم آن بر وزن «فَعَلَ» باشد، صفت آن بر وزن «فَعِيل» می‌آید مانند: مات يموت قهو ميّت.

فَعِيلُ: این وزن مربوط به دو گونه از کلمات است: اول آن چه عیوب ظاهر را می‌فهماند و می‌بایست بر وزن «فَعِل» می‌آمد، گاهی بر وزن «فَعِيل» آمده؛ مثل «مَرِيضٌ» و کلمه‌ی «سَلِمٌ» که از عیوب نیست، غالباً صفت مشبیه‌ی آن بر وزن فاعل «سَالِمٌ» است. و گاهی که بر وزن «فَعِيلُ» آمده؛ مثل (أَلَا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) از

باب حمل نقیض بر نقیض است. دوم: مضاعف و ناقص یایی؛ مضاعف مثل «طیب» و «خسیس» و نلاقص یایی؛ مثل «تقی» و «شقی» در (فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ) و در این معنا قیاسی است...<sup>۱</sup>

تعریف: اسم فاعل بر ذاتی که معنایی مطلق به نحو حدوثی قائم بر آن است دلالت دارد. بنابر این اسم فاعل سه معنی را در بر دارد: معنای مجرد، حدوثی بودن معنا، فاعل آن به عنوان مثال کلمه‌ی «ضارب» بر سه چیز دلالت دارد: بر ضرب صورت مطلق، حدوثی بودن آن، ذاتی که این فعل را انجام داده یا منسوب به آن است.

مقصود از دلالت آن بر معنای مطلق این است که کم یا زیاد بدون آن معنی را نمی‌رساند، و در صیغه‌ی آن هر دو احتمال داده می‌شود. پس اسم فاعل «ضارب» یکبار زده باشد یا بیست بار، مگر آنکه قرینه‌ای بر یکی از آنها دلالت داشته باشد، و برای آن ثبوت و دوامی و مانند آنها لحاظ شده است. اما مقصود از قیام حدث و معنای مجرد، اعلم از آن است که به صورت ضروری باشد مانند ضارب، یا غیر ضروری مانند طاهر.

اسم فاعل از قعل ثلاثی مجرد متصرف بر وزن «فاعل» ساخته می‌شود. بنابر این فعل آن باید ثلاثی متصرف باشد و مصدر آن نیز دلالت بر معنای غیر دائمی کند.

معنای داوام و ثبوت: گاهی از اسم فاعل که دلالت بر حدوث به حسب وضع دارد، اراده‌ی ثبوت می‌شود، و آن در صورت وجود قرینه است، در این موارد واجب است برای پی بردن مخاطب به این مطلب یا وزن آن را به وزن صفت مشبیه تغییر دهیم، و یا قرائن لفظیه یا معنویه‌ای موجود باشد.<sup>۲</sup>

### تفاوت با اسم فاعل:

۱- صفت مشبیه یا از فعل لازم گرفته می‌شود. مانند جمیل، از این رو می‌توان گفت «زیدٌ قاتل الأب»، و یا فعل متعدی که در حکم لازم و به منزله‌ی آن است مانند «هذا عالی الرأس» زمانی که از آن اراده‌ی ثبوت و دوام شود نه حدوث و تجدد؛ زیرا ثبوتی بودن، آن را در حکم لازم می‌کند هر چند فعل آن «علا» متعدی است. پس صفت مشبیه از متعدی ساخته نمی‌شود مگر در صورت اراده‌ی ثبوت از آن. اما اسم فاعل از لازم و متعدی هر دو ساخته می‌شود.<sup>۳</sup>

### تشابه با اسم فاعل:

۱- هر دو مشتق اند، هر چند صفت مشبیه قلیلا به صورت جامد مؤول به مشتق می‌آید.

<sup>۱</sup>-صرف روان، ص ۹۰-۹۱

<sup>۲</sup>و<sup>۳</sup>۳-النحو الوافی، ص ۳۰۶-۳۰۹ و مغنی الفقیه، ص ۳۱۷

۲- هر دو دلالت بر معنا و صاحب آن دارند.

۳- هر دو تشبیه و جمع، و تأنیث را قبول می‌کنند، جمیله، جمیلان، جمیلون، جمیلات. پس اگر قبول این موارد نکند صلاحیت صفت مشبیه بودن را ندارد.<sup>۱</sup>

۲- صفت مشبیه دارای صیغه های متعدد قیاسی و سماعی است، بر خلاف اسم فاعل که ثلاثی و غیر ثلاثی هر کدام یک صیغه بیشتر ندارد.

۳- صفت مشبیه بر دائمی یا شبه دائمی بودن وصف دلالت دارد، از این رو نمی‌توان گفت: «الوجه حسن أمس أو الآن أو غداً» و دلالت آن بر حدوث در صورت وجود قرینه است، به شرط آن بر وزن اسم فاعل آورده شود.

۴- اسم فاعل همیشه جاری بر وزن فعل مضارع خود است یعنی تعداد حروف متحرک و ساکن و ترتیب آن‌ها، شبیه هم است. در حالی که صفت مشبیه در ثلاثی مجرد گاهی جاری بر آن است. مانند: «ساکن الريح» که مضارع آن، یسکن است و بیشتر موارد جاری نیست، مانند شریف و... در غیر ثلاثی مجرد باید جاری بر مضارع خود باشد مانند معتدل النهج که مضارع آن یعتدل است. سیوطی می‌گوید: «ابن حاجب و زمخشری از موازنه وهم وزن بودن صفت مشبیه با مضارع منع نمودند و مواردی مثل ضامر و معتدل و... را صفت مشبیه نمی‌دانند بلکه اسماء فاعلی هستند که معامله‌ی صفت مشبیه با آنها می‌شود نه اینکه صفت مشبیه باشند.

۵- در صورت اراده‌ی حدوث از صفت مشبیه باید آن را بر وزن اسم فاعل آورد، در حالی که در صورت اراده‌ی ثبوت از اسم فاعل در صورت وجود قرینه گاهی بر همان وزن اسم فاعل باقی می‌ماند.<sup>۲</sup>

### صیغه مبالغه:

تعریف دلالت دارد بر کسی که به مقدار زیاد فاعل فعلی یا صاحب صفتی است. مانند «علامه» کسی که زیاد علم دارد.

اسم فاعل و مبالغه در دلالت بر ذات و معنا اشتراک دارند، و اختلاف آنها در درجه و مقدار کمی یا زیادی این معنا برای ذات است که صیغه مبالغه صریحاً معنای کثرت را افاده می‌کند در حالی که در اسم فاعل مجرد

<sup>۱</sup> - همان، ص ۲۴۳.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۳۱۴.

معنا در نظر گرفته می شود بدون آن که نظری به قله یا کثرت آن باشد. به عنوان مثال تعبیر «هذا زارع فاکهه» حکایت از شخصی می کند که زراعت می کند بدون آن که درجه آن معنا را و کثرت یا قله آن را برساند و مبالغه‌ای در وصف آن داشته باشد اما تعبیر «زراع» به جای «زارع» دلالت بر کثرت زراعت دارد. در حقیقت اسم فاعل دلالت بر معنای مجرد و ذاتی آن را انجام داده می کند، و دلالتی بر قله و کثرت یا قوت و ضعف آن معنی ندارد، مگر به صورت احتمال، و دلالت صریح بر آن ندارد.<sup>۱</sup>

اوزان اسم مبالغه:

اسم مبالغه اغلب از ثلاثی مجرد ساخته می شود و وزن آن سماعی است و نمی توان هر ماده ی لغوی را در هر یک از این غالب ها به کار برد.

اوزان مشهور مبالغه عبارتند از:

فَعَال «رَزَّاق» - فُعَال «كُبَّار» - فِعِيل «صِدِّيق» - فُعُول «قُدَّوس» - مِفْعَال «مِدْرَار» - فَعِيل «عَلِيم» - فَعُول «كَفُور» - فُعَلَّة «هُمَزَة».<sup>۲</sup>

اما واژه «رحمان» جزو اوزان مشهور نبوده و بر وزن فَعْلَان و سماعی می باشد.

### فصل سوم: بررسی تفسیری دو واژه‌ی «رحمان» و «رحیم».

در این فصل ما به بررسی این دو واژه و بیان ویژگی ها و تفاوت ها و شباهت های این دو از نظر مفسران به نامی همچون علامه طباطبائی (قدس سره) و آیت الله جوادی آملی (دام ظلّه) می پردازیم.

الرحمن والرحیم: دو صفت تاز صفات علیای خدای سبحان است که از «رحمت» مشتق شده است. رحمان صیغه‌ی مبالغه است و بر «کثرت» دلالت می کند و رحیم صفت مشبّهه است و «ثبات و بقا» را افاده می کند.

فرهنگ های لغت برای «رحمت» معانی فراوانی مانند: رَقَتْ، رَأْفَتْ، لَطْف، رَفَق، عَطُوفت، حَب، شَفَقت و دلسوزی ذکر کرده اند؛ در حالی که اینها مراحل پیشین رحمت است، نه خود آن؛ زیرا با مشاهده‌ی صحنه‌های رقت آور، ابتدا در قلب انسان رَأْفَتْ، لَطْف، عَطُوفت، دلسوزی، محبت، شَفَقت و رَأْفَتْ و سپس رحمت پدید

<sup>۱</sup> - همان، صص ۲۵۷ و ۲۵۸.

<sup>۲</sup> - دانش صرف، ص ۳۶۴.

می آید. ثانیاً آنچه گفته شد ویژگی مصداقی از مصادیق دحمت است که در آدمی حادث می‌گردد؛ اما رحمتی که به ذات اقدس خداوند اسناد داده می‌شود، منزله از هرگونه انفعال و تأثر است.<sup>۱</sup>

چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: خداوند رحیمی است که به رقت موصوف نمی‌شود: «رحیم لایوصف بالرقه»

بنابراین، معنای جامع رحمت، همان «اعطا و افاضه برای رفع حاجت نیازمندان» است و به این معنا به خدای سبحان نیز اسناد داده می‌شود. «الرحمة من الله إنعام و إفضال».

دو واژه رحمان و رحیم که در ماده مشترک است، بر اثر تفاوت در هیئت و ساختار لفظی، دارای دو معنای مختلف است: رحمان بر وزن فعلان و برای مبالغه است و وزن فعلان بر فراوانی و سرشار بودن دلالت دارد؛ مانند: «غضبان» که به معنای «سرشار از خشم» است. پس رحمان مبدأ سرشار از رحمت است و رحمت رحمانیه ذات اقدس الهی همان رحمت فراگیر و مطلق است که همه ممکنات در قراگرفته، بر مؤمن و کافر افاضه می‌شود.

این رحمت فراگیر همان فیض منبسط و نور فراگیر وجود است که هر موجودی را روشن کرده است: ( قل من كان في الضلالة فليمدد له الرحمن مداً )<sup>۲</sup> و اما «رحیم» بر وزن فعیل و صفت مشبیه است که بر ثبات و بقا دلالت دارد و به تناسب هیئت خاص آن به معنای مبدئی است که رحمتی ثابت و راسخ دارد که از گسترش کمی به میزان رحمت رحمانیه برخوردار و این همان رحمت خاصی است که تنها بر مؤمنان و نیکوکاران افاضه می‌شود: (و كان بالمؤمنين رحيماً)<sup>۳</sup> کلمه «رحمان» همان «اله»، بدون الف و لام بر غیر خدای سبحان نیز قابل اطلاق است؛ اما با الف و لام، جز بر ذات اقدس خداوند اطلاق نمی‌شود.<sup>۴</sup>

و نیز نظر علامه طباطبائی که در مورد ویژگی‌ها و تفاوت این دو واژه می‌فرماید: اما دو صفت رحمان و رحیم دو صفتند که از ماده رحمت اشتقاق یافته اند، و رحمت صفتی است انفعالی تأثر خاص است. درونی که قلب هنگام دیدن کسی که فاقد چیزی و یا محتاج به چیزی است که نقض کار خود را تکمیل کند، متأثر شده، و از حالت پراکندگی به حالت جزم و عزم در می‌آید، تا حاجت آن بیچاره را بر آورد، و نقص او را جبران کند، چیزی که هست این معنا با لوازم امکانیش درباره خدا صادق نیست، و به عبار دیگر، رحمت در

<sup>۱</sup> - تفسیر تسنیم، ص ۲۸۰.

<sup>۲</sup> - مریم، ۷۵.

<sup>۳</sup> - احزاب، ۴۳.

<sup>۴</sup> - تفسیر تسنیم، ص ۲۸۱.

خدای تعالی هم به معنای تاثیر قلبی نیست، بلکه باید نواقص امکانی آن را حذف کرد، و باقی مانده را که همان اعطاء و افاضه و رفع حاجت حاجتمند است، به خدا نسبت داد.<sup>۱</sup>

کلمه (رحمان) صیغه مبالغه است که بر کثرت و بسیاری رحمت دلالت می کند، کلمه (رحیم) بر وزن فعیل صفت مشبه است، که ثبات و بقا و دام را می رساند، پس خدای رحمان معنایش خدام کثیر الرحمة، و معنای رحیم خدای دائم الرحمة است و به همین جهت مناسب به کلمه رحمت این است که دلالت کند بر رحمت کثیری که شامل حال عموم موجودات و انسان ها از مؤمنین و کافر می شود، که و به همین معنا در بسیاری از موارد در قرآن استعمال شده، از آن جمله فرموده: (الرحمن علی العرش استوی)<sup>۲</sup> مصدر رحمت عامه خدا عرش است که مهیمن بر همه موجودات است و نیز فرمود: (قل من کان فی الضلالة فلیمد له الرحمن مداً)<sup>۳</sup> - بگو آن کسی که در ضلالت است باید خدا او را در ضلالتش مدد برساند. و از این قبیل موارد دیگر .

و نیز به همین جهت مناسب تر آن است که کلمه (رحیم) بر نعمت دائمی، و رحمت ثابت و باقی او دلالت کند، رحمتی که تنها به مؤمنین افاضه می کند، و در عالمی افاضه می کند که فناپذیر است، و آن عالم آخرت است، همچنان که خدای تعالی فرمود: «کان بالمؤمنین رحیماً»<sup>۴</sup> خداوند همواره به خصوص مومنین رحیم بوده است. و نیز فرموده: «انه بهم رثوف رحیم»<sup>۵</sup> به درستی که به ایشان رثوف و رحیم است، و آیاتی دیگر، به همین جهت بعضی گفته اند: رحمان عام است و شامل مؤمن و کافر می شود و رحیم خاص مومنین است.

#### رحمت فراگیر و رحمت ویژه:

خدای سبحان دو گونه رحمت دارد: رحمتی مطلق، فراگیری و بی مقابل، و رحمتی خاص که در برابر غضب اوست و چنانکه گذشت «الرحمن» بر رحمت مطلق و فراگیر و «الرحیم» بر رحمت متناهی و خاص الهی دلالت دارد. رحمت رحمانیه خداوند همه چیز (کل شیء) را زیر پوشش دارد: دنیا و آخرت مؤمن و کافر و رحمتی است نا متناهی؛ همانند آفتابی که بر زندگی همه من تابد و بارانی که بر همه سرزمین می بارد: «و رحمتی وسعت کل شیء»<sup>۶</sup>، «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً»<sup>۷</sup>، «و برحمتک الّتی وسّعت کلّ شیء»، «یا مَنْ

<sup>۱</sup> - ترجمه تفسیر المیزان، صص ۲۹ و ۳۰.

<sup>۲</sup> - طه، ۵.

<sup>۳</sup> - مریم، ۷۵.

<sup>۴</sup> - احزاب، ۴۳.

<sup>۵</sup> - توبه، ۱۱۷.

<sup>۶</sup> - اعراف، ۱۵۶.

<sup>۷</sup> - غافر، ۷.

سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ» بنابراین، مقابل چنین رحمت فراگیری «عدم» است، نه «غضب»؛ زیرا تقابل آن با غضب الهی موجب خروج غضب از پوشش رحمت رحمانیه و تقدیر رحمت مطلقه خواهد بود.<sup>۱</sup>

اما رحمت رحمیه در مقابل عذاب و سخط الهی قرار دارد و متناهی و محدود است؛ همان گونه که سخط الهی محدود است. توفیق یاری دین و فراگیری معارف الهی، انجام دادن عمل صالح در دنیا و رسیدن به بهشت و رضوان الهی در آخرت، از مظاهر بارز رحمت رحمیه است.

رحمت رحمانیه و رحیمیه در قرآن: در برخی از آیات قرآن کریم تنها رحمت خاص الهی مطرح شده است؛ مانند:

۱- «يَعَذِبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ»<sup>۲</sup>. در این آیه کریمه، رحمت الهی در برابر عذاب او قرار گرفته است و چنین رحمتی همان رحمت خاص الهی است.

۲- «وَلَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ أَعُوذُ بِخَوْفٍ وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۳</sup> رحمتی که به محسنین نزدیک است، رحمت خاص است و گرنه نیکوکار و تبهکار، هر دو مشمول رحمت مطلق خدا هستند.<sup>۴</sup>

در بعضی از آیات نیز به رحمت مطلق اشاره شده است؛ مانند:

۱- «ءَاتَخِذْ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يَرِدْكَ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْكَ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَ لَا يُنْقِذُونَ». با این که در این آیه سخن از عذاب است از خدای رحمان یاد شده است، نه از خدای قهار و منتقم؛ زیرا رحمت رحمانیهی خداوند شامل عذاب نیز هست.

۲- «الرَّحْمَنُ - عَلَّمَ الْقُرْآنَ» در سوره مبارکه «الرحمان» پس از ذکر نام شریف «الرحمان»، در شمار نعمت‌ها و رحمت‌های الهی، مانند تعلیم قرآن و نعیم بهشتی، از جهنم یاد کرده، می‌فرماید: «هذه جهنم الیٰ یكذب بها المجرمون يطوفون بينها و بین حمیم ءان - فبای آلاء ربكما تكذبان»، جهنم کمال وجودی و در ردیف بهشت و سائر آلاء خدای سبحان، زیر پوشش رحمت مطلق اوست.

<sup>۱</sup>- ترجمه تفسیر المیزان، صص ۲۹۲ و ۲۹۳.

<sup>۲</sup>- عنکبوت ۲۱.

<sup>۳</sup>- اعراف، ۵۶.

<sup>۴</sup>- تنسیم، صص ۲۹۳ و ۲۹۴.



۳- «فإن كذبوك فقل ربكم ذو رحمة واسعة ولا يُردُّ بأسه عن القوم المجرمين»<sup>۱</sup> رحمتی که در کنار تکذیب کافران و تعذیب مجرمان ذکر شده است، رحمت مطلقه است<sup>۲</sup> - در برخی از آیات نیز هر دو قسم رحمت است: مانند: «واكتب لنا في هذه الدنيا حسنة و في الآخرة انا هدينا اليك قال عذابي أصيب بمن أشاء و رحمتي وسعت كل شيء فسأكتبها للذين يتقون و يؤتون الزكوات و الذين هم بآياتنا يؤمنون»<sup>۳</sup>

خدای سبحان در پاسخ حضرت موسی کلیم (علیه السلام) که تثبیت حسنه (رحمت خاص) را در دنیا و آخرت مسئلت می کند، اصول سه گانه زیر را تبیین می کند:

۱- عذاب الهی بر اساس مشیت حکیمانه اش بر افرادی خاص نازل می شود. (عذاب خاص).

۲- گستره ی رحمت فراگیر الهی همه چیز (حتی عذاب) را شامل می شود. (رحمت مطلق).

۳- در عین فراگیری رحمت، آن را به مومنان پرهیزکار عطا می کند. (رحمت خاص).

رحمتی که تنها بهره ی پرهیز کاران است، رحمت خاص (رحیمیه) است، نه رحمت عام و سطلق (رحمانیه) که هم پرهیزکار و هم تبهکار را زیر پوشش دارد.<sup>۴</sup>

تذکر: بحث در تفات و امکان تفکیک رحمان و رحیم، فرع بر آن است که هر کدام تعین خاص و وصف مخصوص را در بر داشته باشد؛ اما بنابراین که مجموع هر دو، اسم خاص باشد. مانند: بعلبک و رامهرمز، چنانکه برخی از بزرگان اهل معرفت<sup>۵</sup> برآند، نتیجه این است که پرورش نظام هستی امکانی بر محور تلفیق و جمع رحمت عام و خاص است و برای تفکیک مجالی نیست.

استتار وصف غضب در «الله» و «الرحمن»:

چون رحمت خدا هم بیشتر از غضب اوست و هم بیشتر از آن: «سبقت رحمته غضبه»<sup>۶</sup>، «تسعی رحمته أمام غضبه»<sup>۷</sup> از این رو وصف غضب الهی هم در نام شریفه «الله» هم در وصف جامع «الرحمن» مستور

<sup>۱</sup> - انعام، ۱۴۷.

<sup>۲</sup> - محتمل نیز هست که این آیه ناظر به رحمت خاص و مفادش این باشد رحمت های الهی فراوان است و در برابر تکذیب دشمنان دین باید بر رحمت های خاص خدا تکیه کرد.

<sup>۳</sup> - اعراف، ۱۵۶. ضمیر «ها» در «فسأکتبها» که حاکی از رحمت خاص است، به نحو «استخدام» بر همان رحمت مطلق که در کلمه «رحمتی» مطرح است، برمی گردد. بنابراین، مقصود از ضمیر مؤنث (ها) در «سأکتبها» قسم خاصی از رحمت است.

<sup>۴</sup> - تسنیم ۲۹۵ ص و ۲۹۶.

<sup>۵</sup> - تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷.

<sup>۶</sup> - بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۵۲.

<sup>۷</sup> - صحیفه سجاده، دعای ۱۶.

شد، نه مشهور و همان استتار غضب باعث شد تا لز غضب شدگان با فعل مجهول یاد شود نه به صورت معلوم، یعنی گفته شده: «مغضوب علیهم» نه «غَضِبَتْ عَلَیْهِمْ» اگر هیچ گونه قهر و غضبی در اسم «الله» یا در وصف «الرحمن» نمی بود، هر گز مجالی برای طرح «مغضوب» علیهم نبود. بحث روایی:

- «عن الرضا(علیه السلام) أنه قال بعد أن شرح رب العالمین: الرحمن الرحیم استعطاف و ذکر لآلائه و نعمائه علی جمیع خلقه»

اشاره: گر چه واژه رحمان و رحیم در ترجمه های فارسی به بخشایشگر و بخشنده معنا می شود، لیکن بخشش معادل فارسی رحمان و رحیم نیست، بلکه معادل هبه، جود و سخاوت و هیچ یک از این الفاظ مفهوم رحمان را بیان نمی کند؛ زیرا در کلمه ی رحمان، غیر از اعطا چیز دیگری که از مبادی رحمت است، اشراب شده است، که حدیث مزبور به آن اشاره می کند و آن انعطاف و مهر است. خداوند که خود را رحمان و رحیم معرفی می کند بدین معناست که بخشش من با عاطفه و مهر همراه است و اگر بنده ی خداوند خود را به این اسماء حسنی می خواند، گذشته از جذب وجود و عطا در صدد جلب انعطاف و گرایش مهربانانه ی اوست. در حقیقت رحمان دو چیز می دهد: یکی اصل خواسته انسان، مانند شفای بیماری یا مال و دیگری مهر و عاطفه که امری معنوی است و بسیاری از کمبود های روانی با آن جبران می شود.

نتیجه گیری: همان طور که گذشت، این دو کلمه پر استعمال در زبان قرآن و روایات دارای معانی مختلفی از جمله: رقت، رأفت، لطف، عطوفت، حب، شفقت و دلسوزی هستند. در ادامه حول مبحث صرفی مشخص شد که «رحمن» صیغه ی مبالغه بوده بر کثرت دلالت می کند و رحیم صفت مشبیه که ثبات و بقا را افاده می کند. و چون هر دو این واژه ها بر ذات دلالت می کنند از این نظر شبیه اسم فاعل می باشند. اما تفاوت در این است که صفت مشبیه بر ذاتی که معنایی به نحو دائمی قائم بر آن است دلالت دارد. ولی اسم فاعل بر ذاتی که معنایی به نحو حدوثی قائم بر آن است دلالت دارد. و ارتباط اسم فاعل و مبالغه نیز در این است که هر دو در ذات و معنا اشتراک دارند و اختلاف آن ها در این است که صیغه ی مبالغه صریحا معنای کثرت را افاده می کند. در حالی که اسم فاعل مجرد مضاعف در نظر گرفته می شود بدون آنکه نظری بر قلت یا کثرت آن داشته باشد.

در مبحث تفسیری نیز مشخص شد که واژه «الرحمن» بر رحمت مطلق و فراگیر و «الرحیم» بر رحمت خاص الهی دلالت دارد. و رحمتی که تنها بهره پرهیزکاران است، رحمت خاص (رحیمیه) است، نه رحمت عام و مطلق (رحمانیه) که هم پرهیز کار و هم تبهکار را زیر پوشش دارد.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- المنجد فی اللغة، لوییس معطوف، انتشارات دارالعلم، ایران، قم، چهارم، ۱۳۸۷هـ ش.
- ۳- علوم العربیه، هاشم حسینی طهرانی، مفید، ایران، تهران، دوم، ۱۳۶۴هـ ش.
- ۴- صرف ساده، محمد رضا طباطبائی، انتشارات دارالعلم، ایران، قم، هشتاد و هفتم، ۱۳۹۴هـ ش.
- ۵- علوم قرآنی، محمد هادی، معرفت، انتشارات التمهید، ایران.
- ۶- مغنی الفقیه (صرف جامع کاربردی)، مصطفی جمالی، دارالفکر، ایران، قم، قدس، سوم، ۱۳۹۲هـ ش.
- ۷- النحو الوافی، عباس حسن، ج اول، دارالمعارف مصر، مصر، قاهره، ۱۱۱۹م.
- ۸- المعجم الوسیط، مترجم محمد بندریگی، ج اول، انتشارات اسلامی، ایران، قم، قدس، سوم، ۱۳۸۹هـ ش.
- ۹- دانش صرف، حمید جزایری، انتشارات نصایح، ایران، قم، چاپ اول، ۱۳۹۵هـ ش.
- ۱۰- شرح الرضی، رضی الدین الاسترآبادی، ج ۱، مؤسسه الصادق، چاپ اول، ایران، تهران، ۱۳۹۲هـ ش.
- ۱۱- ترجمه تفسیر المیزان، مترجم موسوی، محمد باقر، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، انتشارات اسلامی، ایران، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴هـ ش.
- ۱۲- تفسیر تسنیم، جوادی آملی، ج ۱، مرکز نشر اسراء، چاپخانه اسوه، چاپ دوم، ۱۳۷۹هـ ش.
- ۱۳- الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویه هامه، محمود صافی، جلد اول، نشر احسان، ایران - تهران، چاپ اول، ۱۴۲۵هـ ق.
- ۱۴- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۸۷، انتشارات نور وحی، ایران، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸هـ ش.
- ۱۵- صحیفه سجادیه، علی ابن الحسین علیه السلام، ترجمه علی موسوی گرمارودی، دعای ۱۶، انتشارات هرمس، ایران، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷هـ ش.

۱۶- صرف روان با حدیث و قرآن، احمد امین شیرازی، جلد ۲، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ایران  
قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه.ش.

۱۷- تفسیر ابن العربی، ابن العربی، دارالکتب علمیه، لبنان، بیروت، ۲۰۰۱ م.